

هنر گیوه‌دوزی در روستای وفس

قسمت اول

مهدی بهراد



دست آفریده‌های پرنقش و نگار ایرانی، ره آورد زندگی پرتلاش زنان و مردانی است که طی هزاران سال، با شکوه و استقامت در دل طبیعت سرسخت این سرزمین زیسته‌اند. این دست آفریده‌های پُر گره که گیوه نام دارد، آینه تمام‌نمایی از آداب و رسوم و فرهنگ اقوام ایرانی است؛ میراث گرانبغری است که از گذشته‌ی دور بر جای مانده و در شناسنامه‌ی ملت ما مهر تایید خورده است. آنچه پیش رو دارید، تلاشی است مردم‌شناختی به منظور بازشناسی و بررسی بیشتر هنر گیوه‌دوزی در روستای وفس، که از مناطق اصیل تولید این محصول در استان مرکزی به شمار می‌رود. بر آنیم تا در چند شماره پیاپی ضمن بررسی تاریخچه گیوه‌دوزی در ایران به بررسی گیوه‌دوزی در وفس با نگاه مردم‌شناسی بپردازیم جا دارد در اینجا آقای مهدی بهراد که این مقاله را برای تحریریه مجله صنعت کفش ارسال کردند تشکر و قدردانی کنیم.

کلیدواژه

هاموآ (گیوه)، هاموچنی (گیوه‌دوزی)، دیو (رویه‌ی گیوه)، دیوچنی (رویه‌بافی)، شیو (زیره‌ی گیوه)، شیوکشی (تخت‌کشی، ساخت کفی گیوه).

مقدمه

وَفَس که ساکنانش آن را VOWS می‌نامند، روستایی است در بخش وفس از شهرستان اراک. این روستا در طول ۴۹ درجه و ۲۲ دقیقه و عرض ۳۴ درجه و ۵۱ دقیقه واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا ۲۱۰۰ متر است (پاپلی یزدی، ۱۳۶۷: ۵۷۷). رشته کوهی که شمال شرقی و شرق و جنوب وفس کشیده شده، «این‌بار» (ayna-bār) و کوه غربی «همموز» (homuz) و دنباله‌ی آن «دبرین» (dobrin) خوانده می‌شود (مقدم، ۱۳۲۸: ۱۰). برپایه سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۸۵ شمار ساکنان وفس ۱۶۰۷ نفر (۵۰۹ خانوار) بوده است. در این مقاله قصد براین است که ضمن

تحقیق نحوه‌ی تولید گیوه، با روحیات حاکم بر تجمعات زنان بافنده رویه گیوه و محیط ساده و صمیمی کارگاه‌های ساخت تخت گیوه آشنا شده و به مطالعه تاثیرات فرهنگی و اقتصادی این هنر در جامعه وفس بپردازیم.

تاریخچه گیوه‌دوزی در ایران

گیوه، اصولاً پای‌پوشی است سبک، بادوام و مناسب برای راهپیمایی‌های طولانی در مسیرهای ناهموار و باتوجه به این خصوصیات، اغلب افراد پیدایش آن را به روزگاری خیلی قدیم‌تر از پیدایش سایر انواع پاپوش نسبت داده‌اند و همین امر باعث شده تا تولد گیوه با افسانه‌ها پیوند بخورد. در افسانه‌های تاریخی آمده، اولین انسانی که در اثر نیاز موفق به اختراع گیوه گردید سرداری از سرداران ایران باستان بنام «گیو» پسر گودرز و داماد رستم جهان پهلوان بود. گویند چون کیکاوس از جهان رفت و تاج و تخت کیان بدون وارث و سلطان ماند، بزرگان زمان، جلسه‌ای تشکیل

دادند و به فکر پیدا کردن کیخسرو نوه کیکاوس و فرزند سیاوش که به قرار اطلاع پس از کشته شدن سیاوش به دستور افراسیاب، از دسترس شاه ایران دور و در نهران جایگاهی در خاک دشمن مانده بود، افتادند و از میان سرداران باتدبیر، گیو دلاور را جهت پیدا کردن و به سلامت تا به ایران آوردن کیخسرو انتخاب کردند و با لباس مبدل، محرمانه به دنبال وی فرستادند.

گیو، هفت سال تمام، بیشتر خاک توران زمین را زیرپا گذاشت و بدون اینکه توجه عوامل خبری دشمن را به خود جلب کند به دنبال خسرو بود؛ در طول این سفر طولانی لباس‌هایش فرسوده شد و کفش‌هایش پاره پاره گشت به طوری که در میان کوه و جنگل برهنه‌پای ماند؛ او به منظور جلوگیری از مجروح شدن و صدمه رسیدن به پاهایش به فکر تهیه یک نوع پاپوش با کهنه پارچه‌های باقی مانده از لباس‌های فرسوده‌اش افتاد و موفق به تهیه یک‌نوع کفش سبک و راحت پارچه‌ای، شبیه گیوه‌های معمول گشت و بدین طریق نام این نوع

این مناطق کوهستانی با گذرگاه‌های صعب‌العبور و راه‌های کم ارتباطی، نوع معیشت مبتنی بر کشاورزی، دامداری و باغداری و ضرورت تحرک فراوان، کفشی را می‌طلبید که سبک، راحت، مقاوم، خنک و ارزان باشد و همچنین بتوان با امکانات موجود در منطقه آنرا تولید کرد که این ویژگی را تنها همین گیوه‌های محلی داشته و دارند.

طی یکی دو قرن گذشته به ویژه از ۱۵۰ سال قبل تا زمان انقلاب اسلامی، گیوه‌دوزی در وفس در اوج خود بوده و گیوه‌های تولیدی وفس علاوه بر مصرف داخلی به منظور فروش به روستاهای اطراف و شهرهای همدان، اراک، تهران، قم و... منتقل می‌شده است، اما طی دو دهه اخیر، همانند اکثر نقاط تاریخی تولید گیوه در ایران، از رونق و میزان تولید گیوه در وفس نیز کاسته شده و در حال حاضر فقط تعدادی از پیرمردان و پیرزنان به تولید این محصول در این منطقه مبادرت می‌نمایند.

تا قبل از پیدایش و رواج کفش‌های چرمی و پلاستیکی، بیشتر مردان و زنان چه خان و خان‌زاده و چه در طبقات پایین‌تر، از گیوه به عنوان کفش استفاده می‌نمودند. اما بعد از رواج کفش‌های لاستیکی که در گویش وفسی به آن «چُستک» (čostak) گفته می‌شود، استفاده از گیوه کمی کاهش یافت، ولی باز طرفداران گیوه بیشتر بودند تا این که بعد از پیروزی انقلاب و تولید کفش‌های ماشینی، روند استفاده از گیوه رو به افول نهاد. در عکسی متعلق به سال ۱۳۱۵ شمسی که دانش‌آموزان و معلمان «آموزشگاه روزانه و شبانه رودکی» وفس را نشان می‌دهد، اکثر غریب به اتفاق افراد حاضر در عکس، گیوه به پا دارند (بهراد، ۱۳۸۷: مطلب ۴۳۲ وبلاگ وفس).

گیوه در فصول بهار و تابستان و در پاییز تا زمانی که برف نیامده بود مورد استفاده قرار می‌گرفت. در روزهای برفی و باران شدید نیز از «چُستک»

تاریخچه گیوه‌دوزی در وفس

درباره پیدایش و تکامل هنر و صنعت گیوه‌دوزی در وفس اطلاعات کمی در دست است. در افسانه‌های مردم وفس، پیدایش اولین گیوه به یک «دیو» نسبت داده می‌شود و چیزی که با اطمینان می‌توانیم به آن اشاره کنیم قدمت حدوداً ۳۰۰ ساله این هنر در این روستاست و این اطمینان از گفته‌های پیرمردان و پیرزنان وفسی ناشی می‌شود که خاطراتی را از پدران و اجدادشان در سینه‌ی خود به یادگار دارند. اما به دلیل ویژگی‌های طبیعی و جغرافیایی خاص منطقه وفس به راحتی می‌توان قدمتی چندین برابر را برای این هنر در این منطقه در نظر گرفت. وفس منطقه‌ای کوهستانی است، در ۲۱۰۰ متری از سطح دریا قرار گرفته و کاملاً در محاصره‌ی کوه‌ها می‌باشد.

تا قبل از پیدایش و رواج کفش‌های چرمی و پلاستیکی، بیشتر مردان و زنان چه خان و خان‌زاده و چه در طبقات پایین‌تر، از گیوه به عنوان کفش استفاده می‌نمودند. اما بعد از رواج کفش‌های لاستیکی که در گویش وفسی به آن «چُستک» (čostak) گفته می‌شود، استفاده از گیوه کمی کاهش یافت

کفش تهیه شده از نخ و پارچه را به یاد نام مبتکر آن گیوه نهادند (قراگوزلو، ۱۳۷۳: ۳۴).

قرن هاست عشایر ایرانی و نیز بسیاری از روستائیان نقاط کوهستانی و نواحی خشک کشورمان، گیوه را به هر نوع کفش ترجیح می‌دهند و از آن استفاده می‌کنند و هر چند نمی‌دانیم گیوه‌های ابتدایی از چه جنسی ساخته می‌شده و چه شکلی داشته، اما در اسناد تاریخی گهگاه اشاراتی به گیوه و بازار گیوه‌فروشان در بعضی نقاط ایران به ویژه شهر شیراز شده است.

از دوره‌ی صفوی به بعد، به موازات سایر تغییراتی که در سئوون مختلف زندگی مردم کشورمان بوجود آمد، کفش نیز دچار دگرگونی‌هایی شد و آنچه از تاریخ پوشاک در ایران بر می‌آید دلالت دارد بر آنکه در دوره‌ی صفوی طبقات بالای جامعه عموماً از کفش‌های تمام چرم استفاده کرده و اغلب مردم عادی گیوه می‌پوشیده‌اند و باز در همین دوره است که می‌بینیم در شکل و ساختمان گیوه تغییراتی رخ می‌دهد و پاپوش‌دوزان قدیمی در راه تطابق کارایی‌های گیوه با موقعیت اقلیمی منطقه‌ای که در آن باید مورد استفاده قرار گیرد، برمی‌آیند. در این دوره علاوه بر شیراز که دارای بازار گیوه‌فروشان بوده در اصفهان نیز بازاری برای تولید و فروش گیوه ایجاد می‌شود (ایرنا، ۱۳۸۷: ۴ اردیبهشت).

گیوه چیست؟ گیوه نوعی پای افزار است که رویه آن را به شیوه‌ی بافتنی از ریسمن‌های ابریشمی یا پنبه‌ای نازک و زیره آن را گاه از چرم یا لاستیک و اغلب از لته‌های به هم فشرده و در هم کشیده می‌سازند.



سالم ساختن سازمان
مستلزم پای بندی فوق العاده؛
جسارت و استقامت است.

استفاده می‌شد.

گویش وفسی

قبل از توضیح پیرامون مراحل ساخت گیوه در وفس، لازم است کمی در مورد زبان محلی روستای وفس توضیح داده شود. گویش محلی این روستا که از آن تعبیر به وفسی (Vafsi) می‌شود، از دسته زبان‌های تاتی (یا مادی) است و به اذعان محققان زبان‌شناس، این گویش به دلیل محصور بودن در میان کوه‌ها، قسمت عمده‌ای از ویژگی‌های باستانی خود را حفظ کرده و تا حد زیادی دست‌نخورده باقی مانده است (Stilo, 2004: 23-24). به همین دلیل مجموعه لغات و اصطلاحات گیوه‌دوزی در وفس به نوعی

دیوچنی (بافتن رویه گیوه) فقط کار دختران و زنان بود و مردان به این کار اقدام نمی‌کردند. دختران در سنین کودکی و قبل از رفتن به مکتب (و یا مدرسه) این هنر را از مادر خود یا زنان فامیل فرامی‌گرفتند و تقریباً تا به آخر عمر، آن را انجام می‌دادند

مجموعه‌ای منحصر به فرد از دیدگاه زبان‌شناسی و فرهنگ عامه به حساب می‌آیند. از اینرو و نیز همانطور که در مقدمه ذکر شد به منظور شناسایی تاثیرات فرهنگی هنر گیوه‌دوزی در وفس و بررسی فلکلور منطقه، در این مقاله سعی شده تا حد امکان لغات و اصطلاحات رایج این هنر در این منطقه، در جای مناسب خود بیان گردد.

مراحل تولید گیوه در وفس

در گویش وفسی به گیوه، «هامو» (hāmua) گفته می‌شود. تولید گیوه در وفس، شامل دو مرحله‌ی اساسی است:
الف) دیوچنی (diva-čeni)
ب) شیوکشی (šiva-keši)

الف) دیوچنی

رویه گیوه را «دیو» (diva)، عمل بافتن آن را «دیوچنی» (diva-čeni) و فرد بافنده رویه گیوه را «دیوچن» (diva-čen) می‌گویند. واژه «دیو» (diva) از واژه «دیو» (div) که در وفسی به معنای صورت و رو می‌باشد، مشتق شده است.

دیوچنی (بافتن رویه گیوه) فقط کار دختران و زنان بود و مردان به این کار اقدام نمی‌کردند. دختران در سنین کودکی و قبل از رفتن به مکتب (و یا مدرسه) این هنر را از مادر خود یا زنان فامیل فرامی‌گرفتند و تقریباً تا به آخر عمر، آن را انجام می‌دادند. آن‌ها در طول مراحل مختلف زندگی چه زمانی که در خانه پدر بودند و چه زمانی که به خانه شوهر می‌رفتند، این کار و وظیفه را به دلخواه و یا به اجبار پدر، مادر و یا شوهر انجام می‌دادند و در اکثر موارد به فکر تامین قسمتی از هزینه‌های اقتصادی خانواده و یا تهیه پول برای کارهای شخصی خود بودند.

زنان و دختران با توجه به شرایط زندگی، یا در خلال کارهای روزانه خانه و در فرصت‌های فراغت، اقدام به دیوچنی می‌کردند و

یا از هر فرصتی در طول روز برای این کار استفاده می‌نمودند و دیوچنی کار اصلی آنان بود. البته بعد از رواج قالبیابی از حدود ۵۰ سال قبل و به دلیل سود بیشتری که این کار داشت، اکثر دختران جوان به قالبیابی روی آوردند و کمتر دیوچنی می‌کردند.

دیوچنی برخلاف «شیوکشی» (ساخت تخت گیوه) در اکثر خانواده‌ها، در محله‌های دوازده‌گانه‌ی وفس انجام می‌شد و منحصر به افراد و خانواده‌های خاصی نبود. زنان و دختران دیوچن (رویه‌باف)، بر حسب عادت در خانه‌های یکدیگر یا در مکانی مشخص و یا هنگامی که شرایط آب و هوایی مساعد بود، در باغات وفس، جمع می‌شدند و دیوچنی می‌کردند. این جمع‌شدن‌ها علاوه بر اینکه مانع خستگی و موجب سرعت گرفتن کار می‌شد، باعث می‌گردید که آن‌ها از اخبار مختلف مطلع شوند و از خاطرات و تجربه‌های خود برای یکدیگر تعریف کنند. در بعضی محله‌ها در فصول بهار، پاییز و تابستان که مردان صبح زود برای کارهای کشاورزی، دامداری و باغداری به بیرون از خانه می‌رفتند و تا هنگام غروب به خانه بازمی‌گشتند؛ زنان، دختران و کودکان، تمام روز را در کنار یکدیگر سپری کرده و مشغول دیوچنی می‌شدند؛ آن‌ها حتی وعده‌های غذایی میان‌روز را نیز دسته‌جمعی می‌خوردند و به یکدیگر در کارهای منزل کمک می‌نمودند که تا حد زیادی باعث نزدیکی و انس و الفت بین همسایه‌ها می‌گشت. البته ذکر این نکته نیز لازم است که این محافل زنانه، مستعد غیبت‌کردن و ایجاد شایعات برای افراد مختلف بود که در بعضی موارد باعث مشکلاتی نیز می‌شد.

زنانی که نوزاد خردسال و شیرخواره داشتند، گهواره کودک را نیز همراه خود به این جمع‌ها می‌بردند و معمولاً با بستن طنابی به گهواره و تکان دادن آن، ضمن خواب کردن نوزاد به دیوچنی می‌پرداختند.

معمولاً تجمعات دختران، جدا از زنان برگزار می‌شد و آن‌ها حرف‌ها و تجربه‌های متفاوت خود را با دوستان همسن و سال خود مطرح می‌کردند. از نکات جالب این محافل دخترانه، خواندن نغمه‌ها و اشعار به گویش وفسی بود.

ادامه دارد